

ده شبی که روزها را آفتابی کرد

به مناسبت سالگرد شبهای شعر پائیز ۱۳۵۶ در انستیتو گوته تهران ✕

نعمت آزرم

آنچه «ده شب» را برجسته می‌کند از سویی حضور بی‌سابقه بدنه روشنفکری جامعه ایران است که با توجه به ممنوعیت احزاب آزادیخواه البته طبیعی می‌نماید و از سوی دیگر چند صدایی فرهنگی این ده شب است که مخرج مشترک این صداها آزادی‌های پامال شده و حقوق مدنی در چارچوب قانون اساسی مشروطه بود و پیداست که در شرایط ممنوعیت احزاب سیاسی، نهادی دمکراتیک مثل کانون نویسندگان ایران در آن شبها فریادهای درگلو خفه شده آزادیخواهان را بازتاب دهد.

گفت‌وشنودی درباره

شبهای کانون نویسندگان ایران

در انستیتو گوته تهران: ۱۰ تا ۲۸ مهرماه ۱۳۵۶

۱- اید «ده شب» شعر از کجا و به توسط چه کسانی مطرح شد؟

اید برگزاری «ده شب» ابتکار هیات دبیران وقت کانون نویسندگان ایران بود. اما پیشاپیش روشنگری چند نکته در باره چگونگی این کار بایستگی دارد. نکته اول این که: اصولاً برنامه شبهای شعر در انستیتو گوته - انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان - با «ده شب» شعر آغاز نشده است و تا آنجا که من به یاد می‌آورم از اوایل ده پنجاه در پاییز هر سال این برنامه شبهای شعر در محل این انجمن «اوایل خیابان وزرا» با دعوت و حضور چند شاعر برگزار می‌شده است. به عنوان نمونه من جزوه شعری از آن شبها را داشتم مربوط به سال ۱۳۵۳ که در آن نصرت رحمانی / کیومرث منشی زاده و اسماعیل خویی شعر خوانی داشتند. این جزوه به دوزبان فارسی و آلمانی از سوی انستیتو گوته منتشر شده بود.

نکته دوم این که: تا آنجا که مربوط به انستیتو گوته بود می‌خواستند به همان گونه سنتی در حیات انجمن برگزار شود. به این قرار: اوایل مهرماه ۱۳۵۶ روزی آقای جلال سرافراز از روزنامه کیهان به خانه ما زنگ زد و به من گفت: امسال قرار است شب شعر گوته با

شاعران انقلابی برگزار شود و نام آقایان سیاوش کسرایی/هوشنگ ابتهاج/ سعید سلطان پور/ و مرا (نعمت میرزازاده) بر زبان آورد و افزود روزنامه کیهان داوطلب و مسئول برگزاری آن برنامه خواهد بود.

من با سپاس از ایشان یاد آوری کردم که به عنوان عضو و مسئول انتشارات کانون نویسندگان - اکنون که چند ماهی است کانون دوباره فعالیتش را آغاز کرده است - تنها در برنامه‌ای که از سوی کانون برگزار شود، شرکت و فعالیت خواهم کرد و بعد موضوع را با هیات دبیران: منوچهر هزارخانی/ به آذین /اسلام کاظمیه/فریدون تنکا بنی/ و رحمت الله مقدم مراغه‌ای در میان گذاشتم و به یاد دارم که دوستان دیگر دعوت شونده نیز همین گونه پاسخ داده بودند.

نکته سوم این که: کانون نویسندگان ایران در بهار سال ۱۳۵۶ دور دوم فعالیت‌هایش را - پس از هشت سال فترت ناگزیر- نیمه علنی آغاز کرده بود. دوره اول کار کانون از فروردین ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۴۸ بیشتر طول نکشیده بود، که با بازداشت چند تن از مسئولین کانون که برای ثبت کانون به ادارات مربوطه مراجعه کرده بودند کانون عملاً تعطیل شد.

۲- عده‌ای معتقدند که « ده شب » برآیند فعالیت سیاسی و هنری نیروهای چپ بوده است. این حرف تا چه اندازه صحیح است؟ و اگر این طور است گروه‌های مختلف چپ (اعم از توده ایی‌ها و فدایی‌ها) چطور باهم کنار آمدند؟ و اینها چطور هر دو با اعضای مذهبی (مثل صفارزاده، گرمارودی، شمس آل احمد) دچار مشکل نشدند؟

برگزاری «ده شب» شعر برآیند فعالیت هیچ نیروی سیاسی معینی نبود. این شبها برآیند فعالیت‌های نه ساله چهره‌های سرشناس کانون نویسندگان ایران بود که به بهای زندان‌های گوناگون و فراوان در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با سانسور- که اساسنامه کانون نویسندگان بود - کوشیده بودند و در میان طبقه روشنفکر جامعه و اهل کتاب و مطالعه اعتبار بسیار داشتند. همچنین توجه به این نکته ضروری است که کانون نویسندگان ایران هم از آغاز در اعتراض به اعلام برپایی « نخستین گنگره نویسندگان ایران در حضور شاه و شهبانو» که با امضای مشترک وزارت دربار و وزارت فرهنگ و هنر قرار بود بزودی برگزار شود، به وجود آمد - کنگره‌ای که تا فروپاشی سلطنت برپا نشد- و به موجب اساسنامه‌اش مرکزی برای نویسندگان معترض و آزادیخواه بود و منظور از نویسنده افزون بر

شاعر و رمان نویس، محقق، مترجم ادبی هم بود. بنابراین نویسندگان نه به اعتبار تعلق ایدئولوژیکشان بلکه به اعتبار پذیرفتن اساسنامه کانویسندگان و داشتن دو کتاب به عضویت کانون نویسندگان درمی آمدند و روشن است که در فقدان مطلق احزاب سیاسی کانون‌های دمکراتیک زبان وجدان جمعی جامعه می‌شوند.

۳- آیا دستگاه از پیش تلاشی برای کنترل سخنران‌ها و یا اطلاع از محتوای سخنران‌هایشان انجام داده بود؟، واکنش آنها اصولاً به برگزاری چنین گردهمایی چه بود؟

تا آنجا که من آگاهم سازمان امنیت کشور درباره کنترل این شب‌ها یا اطلاع از محتوای برنامه با هیات دبیران کانون نویسندگان تماس نگرفته بود؛ البته اسلام کاظمیه به عنوان نماینده هیات دبیران، همراه با آقای جلال سرفراز از روزنامه کیهان مسئولیت پاسخگویی به مقامات انتظامی را در باب مسئولیت پذیری کانون در اجرای آن شب‌ها به عهده داشتند.

و دولت نیز با آغاز فضای باز سیاسی نمی‌توانست اصولاً با برگزاری چنین شب‌ها مخالفت آشکار بکند و به یاد داشته باشیم؛ که چند ماه پیش از برگزاری «ده شب» اعضای کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۲۸ تیرماه همان سال در نامه سرگشاده‌ای با ۹۸ امضا به نخست وزیر وقت خواهان فعالیت آزاد کانون نویسندگان ایران شده بودند.

از آنجا که پیش بینی می‌شد برنامه «ده شب» مورد استقبال گروه بسیاری فراتر از گنجایش حیاط انستیتو گوته خواهد بود، انستیتو گوته پذیرفت که این برنامه به جای اجرا در حیاط انجمن روابط فرهنگی - که معمولاً برگزار می‌شد- در باغ بزرگ انستیتو گوته نزدیک میدان تجریش که گنجایش هزاران نفر را داشت برگزار شود.

۴- چه شد که تصمیم گرفتید پیش از شعر خوانی، به بعضی از ملاحظات ناگزیر کار جمعی اشاره کنید؟

بله این اشارت من در پیوند با مسئولیت جمعی از نظر من کاملاً لازم بود تا توقع شنوندگان از کار من روشن باشد. نوبت من در شب دوم بود و من به عنوان شاعر مجموعت سحوری - که در پاییز ۱۳۴۹ سه هزار نسخه چاپ اولش در یک هفته تمام شده بود و تا آن هنگام بارها چاپ زیر زمینی شده بود و خودم نیز در همین رابطه در دو نوبت چند بهار و پاییز را در زندان‌های سیاسی مشهد و تهران گذرانده بودم و برخی از شعرهای آن مجموعه مثل شبچرانی ورد زبان گروه‌های سیاسی بود،

می‌باید روشی را انتخاب می‌کردم که موجب تعطیل آن «شبها» نشود؛ نکته ایی که سپانلو در کتاب سرگذشت کانون نویسندگان در انتقاد به تند روی یکی از شعر خوانان یادآوری کرده بود: «کسانی مثل ساعدی و م. آزرم که می‌توانستند به اندازه او یا بیشتر از او هیجان انگیز و «جمعیت پسند» سخن بگویند یا شعر بخوانند اما به خط مشی کانون احترام گذاشتند. آزرم پیش شعر خوانی‌اش گفته بود در هر کار جمعی به ناگزیر ملاحظاتی است...»

۵- آیا حضور در این مراسم می‌توانست شما را با دستگاه امنیت دچار مشکل کند؟ و این باعث نگرانی یا تردید شما برای شرکت در مراسم نشد؟

حضور در مراسم «ده شب» البته بی‌مخاطره نبود و تجربه نشان داد که در فضای به اصطلاح باز سیاسی وظیفه نهادهای رسمی انتظامی در برخورد با نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی آزادیخواه به «لباس شخصی‌ها» واگذار شده است. چنانکه به فاصله اندکی پس از برگزاری «ده شب» چندین نفر از مشارکت کنندگان در برنامه «ده شب» همچون منوچهر هزار خانی، اسلام کاظمی و خود من مشمول مزایای فضای باز سیاسی شدیم و از سوی مردم شاه دوست و مهین پرست چنان کتک کشنده‌ای خوردیم که با مرگ فاصله یی نداشتیم.

در همین رابطه گفتنی است که در آن «ده شب» اهل قلمی هم در برنامه شرکت کرده بودند که عملاً همان شب عضو کانون بودند، نه پیش از آن و نه بعد از آن و از سوی دیگر برخی از چهرهای شناخته شده کانون نخواستند که در برنامه شرکت داشته باشند.

۶- هزینه‌های احتمالی تندرستی اعضا و سخنرانان چه می‌توانست باشد؟ آیا احتمال درگیری با پلیس و نیروهای امنیتی پیش بینی شده بود؟ گویا پلیس تمام ده شب اطراف باشگاه را احاطه کرده بوده است. آیا این موضوع صحت دارد؟

مهمترین آسیب تندرستی در آن شبها در درجه نخست توقف ادامه برنامه کانون بود؛ چنان که شعر خوانی سعید سلطان‌پور اعتراض شدید مسئولین انستیتو گوته و تهدید تعطیل آن شبها را برانگیخت، که البته با پوزش‌خواهی مسئولین کانون و قول اینکه دیگر تکرار نشود، مسئله رفع و رجوع شد. و درباره احتمال برخورد با پلیس البته ماشین‌های پلیس در دوسوی در باغ ورودی انستیتو گوته استقرار یافته بودند اما به گونه‌ای که اسلام کاظمی روایت می‌کرد توافق شده بود

امنیت مراسم در داخل باغ به عهده خود کانون باشد.

۷- آیا در شبهای دیگر هم حاضر بودید؟ همچنین در پرسش و پاسخ روز سوم دربار □ شب دوم؟

من از شب اول تا شب دهم که پایان برنامه بود هم □ شبها بودم؛ و روز بعد از شعر خوانیام برای پرسش و پاسخ در حیاط انستیتو گوته حاضر شدم و در این رابطه دو خاطره همواره در ذهنم زنده مانده است:

نخستین‌اش این که: دو دانشجو که درباره چرایی حضور نداشتن سهراب سپهری اختلاف نظر داشتند، یعنی یکی از اینان بر این باور بود که چون شبهای شعر ویژه شعر مقاومت و انقلابی است، حضور سهراب سپهری در این شبها ضرورت ندارد اما دوستش حضور سپهری را لازم میدانست و از من نظر خواستند؛ گفتم: «نخست اینکه حضور نداشتن شاعر بزرگ سهراب سپهری در این برنامه از جمله به دلیل بیماری شدید ایشان است- سپهری به فاصله کمی از آن شبها به علت ابتلا به سرطان خون جوان مرگ شد- دیگر اینکه سپهری از نظر من یکی از چند شاعر بزرگ روزگار ما است که کارهای ماندگار دارد؛ چنانکه اگر من بخواهم از مشروطیت تا به امروز تنها ده شاعر برگزینم قطعاً سپهری در شمار آن ده نفر خواهد بود و اگر مسئله این باشد که چرا در روزگاری این چنین خشن که درگیری شعر مقاومت با مسائل اجتماعی را ایجاب میکند او در شمار شاعران متعهد نیست، می‌گویم: بله اینکه نبردی بر سر آزادی و استبداد درگیر است و جبهه‌ها روشن‌تر دیدی نیست و بیشترین اعتراض یک منتقد به شاعری مثل سپهری می‌تواند این باشد که در جبهه جنگ چرا مثلاً عطر فروشی می‌کند؛ اما من می‌گویم هیچ عیبی ندارد، چرا که خشونت ارزش نیست بلکه به مبارزین آزادی تحمیل می‌شود. چه عیبی دارد که مبارزان در کنار بوی خون و باروت، بوی خوش عطر را نیز بشنوند تا فراموش نکنند که رسالت انسان مهربانی است؛ آنچه مهم است این است که گلاب، گلاب قمصر کاشان باشد و نه از این گلابهای تقلبی بازار دور حرم مشهد و معصومه قم».

و پرسش دیگر درباره سانسور بود که هزار خانی در سخنرانی‌اش به آن به شدت تاخته بود و نظر مرا خواسته بودند که گفتم: صد در صد با او موافقم و باز گفته شد که منظورتان از سانسور البته سانسور در نظام سوسیالیستی که نیست؟ گفتم: از نظر من تا زمین به دور خورشید می‌چرخد هر گونه سانسوری در قلمرو فرهنگ و باورهای گوناگون انسان از سوی هر حکومتی که باشد، کاری به گوهر ضد فرهنگ است و دیگر

اینکه نباید به بهانه رخنه امپریالیسم در یک جامعه سوسیالیستی سانسور برقرار شود، و حقیقت میوه‌ای است که جز بر درخت آزادی نمی‌روید.

۸- اهمیت «ده شب» شعر گوته اصولاً در چیست؟ چه چیز این شب شعر را از موارد مشابهش جدا می‌کند؟ آیا جامعه روشنفکری ایران هیچ اتفاق مشابهی را پیش یا پس از انقلاب تجربه کرده است؟

آنچه «ده شب» را برجسته می‌کند از سویی حضور بی‌سابقه بدنه روشنفکری جامعه ایران است که با توجه به ممنوعیت احزاب آزادیخواه البته طبیعی می‌نماید و از سوی دیگر چند صدایی فرهنگی این ده شب است که مخرج مشترک این صداها آزادی‌های پایمال شده و حقوق مدنی در چارچوب قانون اساسی مشروطه بود و پیداست که در شرایط ممنوعیت احزاب سیاسی، نهادی دمکراتیک مثل کانون نویسندگان ایران در آن شبها فریادهای درگلو خفه شده آزادیخواهان را بازتاب دهد؛ اما چنین تجربه‌ای بعد از انقلاب نمی‌توانست تکرار شود، و این طبیعی بود.

زیرا پس از انقلاب نیروهای اجتماعی به دلایل گوناگون از جمله صف بندی‌های مشخص در رابطه با قدرت سیاسی الویت‌ها را به ارزشهای عام مثل آزادی نمی‌دادند.

و نمونه‌اش تجربه ناکام شبهای «آزادی و فرهنگ» بود که کانون نویسندگان ایران در برنامه داشت که در پاییز ۱۳۵۸- به یاد «ده شب» ۱۳۵۶- در میدان چمن دانشگاه تهران برگزار کند با این که رئیس وقت دانشگاه تهران - دکتر محمد ملکی- با خوش رویی و حسن تفاهم کتبا درخواست کانون نویسندگان ایران را برای این کار پذیرفت اما وزیر کشور دولت موقت آقای بازرگان با این استدلال که تامین امنیت محل با توجه به سرباز بودن آن از عهده مامورین انتظامی بیرون است با اجرای آن در دانشگاه تهران موافقت نکرد.

و از سوی دیگر در درون کانون نیز اعضای منسوب به حزب توده ایران برگزاری شبهای «فرهنگ و آزادی» را در جهت تضعیف حکومت برآمده از انقلاب برآورد و با آن به مخالفت برخاستند تا آنجا که هیات دبیران نخست عضویت آقایان: به آذین / کسرای / ابتهاج / تنکابنی و برومند را معلق کرد و پس از گفتگوهای مفصل در نشست‌های چند روزه کانون سرانجام با رای اکثریت اعضا از، اینان از عضویت در کانون نویسندگان ایران برکنار شدند.

و این درگیری، چالش ناگزیر میان دوگونه نگاه به مسئولیت نویسنده بود، نگاه معطوف به آزادی با نگاه معطوف به قدرت و تفصیل ماجرا را باید در کتاب سرگذشت کانون نویسندگان ایران- نوشته محمد علی سپانلو - بازجست.

۹- پس از گذشت بیش از سی سال از ده شب گوته، چه انتقادی به آن شبها یا نحوه برگزاری شان وارد است؟ این که موضوع سخنرانی طیفهای مختلف اعم از سیاسی و غیر سیاسی کم و بیش یکسان است و نوعی ائتلاف فکری با رنگ مذهبی علیه سیستم حاکم وجود دارد که می‌تواند نشان‌[رکود موتور محرک روشنفکری در آن دوران باشد؟

من با این تعبیرات موافق نیستم؛ که تنوع اندیشه‌گی سخنرانان و شعرخوانان در آن شبها بر بنیاد ائتلاف با نیروهای مذهبی بوده باشد بلکه اساسنامه کانون مبنای کار بوده است، رنگ مشخص آن شبها رنگ تند اعتراض است، نه رنگ مذهبی و ایدئولوژیک.

کانون نویسندگان بنا بر فلسفه وجودی‌اش اساسا پذیرش عضویت نویسندگان را موقوف به باورهای ایدئولوژیک شان قرار نداده بوده است و طبیعی است که در یک شب هم سعید سلطان پور شعر خوانی داشته باشد و هم موسوی گرمارودی.

اما درباره سازماندهی آن شبها ایراد بزرگی که بر کانون وارد است غفلت از فیلم‌برداری و عکس‌برداری منظم از آن مراسم است که کاملا یک امر تاریخی بود. چنین است که امروز به جز ضبط صوتی ناقصی از آن برنامه در دست نداریم.

البته به فاصله کوتاهی از برگزاری «ده شب» نخست در پاریس برگزیده‌ای در سه نوار زیر عنوان شبهای سحوری به همت بانو مولود خانلری و دوستان‌شان منتشر شد و همچنین گزیده دیگری از آن شبها از سوی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی انتشار یافت که خوشبختانه سخنرانی به آذین در شب آخر را در خود دارد، چون تنها نوار منظم از آن شبها که در دست است دو شب آخر را ندارد.

۱۰- به نظر شما چرا مسائل و مشکلاتی که در سخنرانی‌ها و شعرهای «ده شب» گوته مطرح شده می‌شوند (سانسور و ممیزی، مدیریت غلط، دستگیری‌های گسترده، بی‌قانونی، ...) بی‌کم‌وکاست و پس از سی و چند سال همچنان مشکلات جامع[ایرانی محسوب می‌شوند؟ به نظر شما علل مزمن شدن این ناکامی‌ها چیست؟ و دیگر این که چرا حتی اعضای کانون که اعضای شاخص جامعه روشنفکری ایران‌اند و این تجربه موفق را در

**کارنامه خود دارند در سال‌های بعد موفق به تکرار تجربه جمعی
مشابهی نمی‌شوند؟**

برکنار از ضعف تاریخی فرهنگ دموکراسی در میهن ما که میراث حاکمیت ۱۰۰۰ ساله استبداد است، مهمترین دلیل تکرار نشدن، شبها این است که حداقل شرایط دموکراتیکی که باید در جامعه وجود داشته باشد تا یک کار جمعی فرهنگی در مقیاس بزرگ امکان عرضه بیابد در نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد.

به یاد داشته باشیم که نظام سلطنتی دستکم در عالم نظر خودش را مدرن می‌دانست و پیش رو، اما مافیای مذهبی جانشینش، رسمی و علنی شیوه زیست قبایل ۱۵۰۰ سال پیش عربستان را سرمشق خود می‌داند و به گوهر با نهادها و نمایه‌های زندگی شهروندی ناسازگار است.

تاریخ معاصر ایران گواهی می‌دهد که از نخستین هفته‌های استقرار جمهوری اسلامی که به جز اندیشه اسلامی- آن هم اسلام به روایت مافیای مذهبی به قدرت سیاسی رسیده- هیچ نوع اندیشه دیگری مجاز نیست؛ چنانکه قدرت سیاسی برآمده از انقلاب به هیچ روی امکان فعالیت آزاد برای کانون نویسندگان ایران قائل نشد تا سرانجام در بهار سال ۱۳۶۰ کانون پس از یکی، دو بار اشغال و مصادره از سوی سربازان گمنام امام زمان! به تعطیلی ناگزیر گرفتار آمد و سعید سلطان پور عضو هیات دبیرانش به جوخه مرگ فرستاده شد و تا خواست در فضای اندکی کم فشارتر، در سال ۱۳۷۶ تجدید حیات کند در برنامه کشتار دگرانديشان دو چهره برجسته از اعضای خود- محمد مختاری و جعفر پوینده- را از دست داد و هنوز حاکمیت مافیای دین پیشه‌گان در افسوس ناکامی برنامه پرتاب اتوبوس نویسندگان عازم به ارمنستان است و حتی برای گزینش هیات دبیران اجازه نشست سالانه به کانون نویسندگان نمی‌دهد؛ "یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد".

باری از اهمال کانون درباره ضبط دقیق آن برنامه که بگذریم اما کوشش مسئولان کانون در حسن برگزاری این شبها به ویژه آقایان باقر پرهام، اسلام کاظمی و به آذین از هر جهت چشمگیر و شایسته قدردانی است.

و من فراموش نمی‌کنم که در شب آخر که با سخنرانی به آذین آغاز و شعرخوانی خویی، پایان می‌یافت، به آذین مرا خواست و گفت تا چند دقیقه دیگر برنامه تمام می‌شود اما من - یعنی به آذین - امشب گزارشهای مکرر دارم که چند کامیون از مامورین انتظامی با لباس

شخصی برنامه‌شان این است که به هنگام خروج انبوه جمعیت از باغ انستیتو گوته به بهانه‌ای مردم را لت و پار کنند و از من خواست که در پایان شعر خوانی خویی پشت میکرفون بروم و از مردم بخواهم که با هوشیاری به هنگام خروج بهانه‌ای به دست نیروهای نظامی ندهند- باز به آذین سخت نگران بود و پی در پی سیگار می‌کشید-، پرسیدم چرا من ؟ گفت: " این جوانان که امشب اینجا هستند حرف شما جوانان را بهتر می‌پذیرند". و من پیشنهاد کردم بهتر است برای ابلاغ این امر مهم بیش از یک نفر به پشت تریبون برود، به آذین پذیرفت و گفت: "وقت تنگ است زودتر اقدام کن"، چشمم به دکتر ساعدی و هوشنگ گلشیری افتاد صدایشان کردم و موضوع را در میان گذاشتم و چنین شد که سه نفری به پشت تریبون رفتیم، ابتدا گلشیری با سخنانی: به لفظ اندک و معنای بسیار - چنانکه در کتاب ده شب آمده است - حق مطلب را ادا کرد و رفت و بعد ساعدی ترجمه ترکی شعر نیما: هست شب آری شب از سوی صمد بهرنگی را خواند و رفت، باز پسین نفر من بودم که تا خواستم سخنی بگویم فریادهای هم‌زمان جوانانی که فضای جلوی تریبون را در اختیار داشتند بلند شد: "شعر، شعر" و باران تند شده بود و من شعر باران را که در نوبت خودم در شب دوم نخوانده بودم از حفظ خواندم و باز پسین لحظه‌های ده شب اینگونه پایان یافت.

و امروز پس از ۳۵ سال می‌بینم که هیچ بارانی نتوانسته است خاطر [آن شب بارانی پایان را از ذهن من بزدايد و هم چهره‌های یاران بی‌شمار ناشناخته‌مان را در آن شبها، چنانکه انتظار بازیافتن نوار آن شعر باران را در شب پایان.

باران

امشب چه ساز می‌زند این باران

هرگز ندیده بودمش این سان گشوده بال بر آفاق و دامن افشانان

شاید که باز پری‌های آسمان بهاری شبانه می‌خواهند،

درون بستر محبوبشان نماز بجای آورند که این‌گونه،

به شستشوی سر و تن،

از چشمه‌سار کاهکشان آبشارها به خویش می‌افشانند

و دور طاق افق پرده‌های آب می‌آویزند

تا تابش ستاره و مهتاب را زلال کنند
تا در شکست نور فریباتر از فریب شوند.
امشب چه تند می‌تپد این باران
روح هزار نسل پریشانِ تنگدست آیا،
بر سرگذشت خویشتن و سرنوشت شوم تبارش می‌گیرید؟
امشب چه قصه می‌کند این باران؟
چنگ کدام عقده^۶ چندین نسل
در چتر بیکران کبودش گشوده است
و چشم‌های حسرت چندین هزار مادر گم‌کرده نوجوان آیا،
در روشنان بارش گسترده‌اش دوباره شکفته‌ست
کینسان در این ترنم دلگیر
یکریز می‌سُرّاید و می‌موید
شبنامه‌ای به زمزمه می‌گوید و نمی‌گوید
در شب گریستن چه حکایت‌هاست
بی‌هیچ واژه‌ای!
از نیمه برگزشته شب و خیس‌آب، شب
باران هنوز قصه‌اش اما تمام نیست
غمنامه‌ای به زمزمه جاری است
در من تپنده ابر کبودی،
با وسعت تمامی آفاق آسمانِ بهارانِ تب‌گرفته^۶ ایران‌شهر،
بر دشت سرخپوش شقایق‌ها،
گل‌شجره‌های شبستان این فلاتِ سِی‌تِرونِ هوای باران دارد

دردابه‌ای به زمزمه می‌جوئم در این باران

باران!

امشب چه تند می‌زند این باران!

تهران - خردادماه ۱۳۵۵

برگرفته از تارنمای □□□□□ □□□□□

پخش مستقیم تلویزیونی محاکمه جمهوری اسلامی ایران

به دنبال برگزاری موفقیت آمیز مرحله اول محاکمه جمهوری اسلامی ایران در لندن، مرحله دوم دادگاه ایران تریبونال، به مدت سه روز از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ برابر با ۴ تا ۷ آبان ۱۳۹۱ در شهر لاهه برگزار می‌شود.

جلسات دادگاه، روزانه از ساعت ۹ صبح تا ۳۰/۵ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و ۳۰/۱۱ صبح تا ۸ بعد از ظهر به وقت ایران، مستقیم به صورت زنده از کانال ماهواره ای زیر پخش می‌شود.

Hotbird ۱۱۴۷۱ ver ۲۷۵۰۰ ۵/۶

پخش مستقیم تلویزیونی، همزمان در سایت ایران تریبونال، در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.

www.irantribunal.com

سایت ها و شبکه های تلویزیونی و رادیویی می‌توانند با هماهنگی با آدرس زیر، برنامه را مستقیم به صورت زنده از سایت ها، شبکه هائی تلویزیونی و رادیویی خود پخش نمایند.

سایت ها و وبلاگ ها می توانند با مراجعه به سایت ایران تریبونال در زمان پخش، تصویر تلویزیونی را در سایت خود لینک کنند.

nima.sarvestani@irantribunal.com

کارزار مردمی ایران تریبونال

نشست هم اندیشی چپ (پاریس)

تورم و علل سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی

نهمین نشست هم اندیشی چپ با موضوع «تورم و علل سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی» در دو بخش ارائه‌ی مقاله و بحث و گفتگو برگزار می‌گردد.

ارائه‌دهندگان:

ناصر پاکدامن

اکبر ذکاوتی

از همگان دعوت می‌شود در نشست فوق که جمعه ۲۶ اکتبر ۲۰۱۲ ساعت ۱۹ در آدرس زیر برگزار خواهد شد، شرکت کنند.

AGECA ۱۷۷, Rue de Charonne ,Paris ۷۵۰۱۱

(Métro: Alexandre Dumas (ligne ۲

همچنین می‌توانید از طریق پالتاک به این بحث بپیوندید.

نام اتاق: hamandishi chap

Language: farsi, Category: social issues and politics, Sub-category: Other

hamandishichap@gmail.com

در این راستا، دولت باید با اتخاذ تدابیر مناسب، زمینه را برای بازگشت سرمایه‌های فراری فراهم کند. همچنین، با اصلاح قوانین مالیاتی و حذف یارانه‌های ناهنجار، می‌تواند انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی ایجاد کند. در نهایت، دولت باید با بهبود فضای کسب و کار و افزایش شفافیت در فرآیندهای اداری، به جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی کمک کند.

در نتیجه، دولت باید با اتخاذ تدابیر مناسب، زمینه را برای بازگشت سرمایه‌های فراری فراهم کند. همچنین، با اصلاح قوانین مالیاتی و حذف یارانه‌های ناهنجار، می‌تواند انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی ایجاد کند.

در این راستا، دولت باید با اتخاذ تدابیر مناسب، زمینه را برای بازگشت سرمایه‌های فراری فراهم کند. همچنین، با اصلاح قوانین مالیاتی و حذف یارانه‌های ناهنجار، می‌تواند انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی ایجاد کند.

در این راستا، دولت باید با اتخاذ تدابیر مناسب، زمینه را برای بازگشت سرمایه‌های فراری فراهم کند. همچنین، با اصلاح قوانین مالیاتی و حذف یارانه‌های ناهنجار، می‌تواند انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی ایجاد کند.

سیروس ملکوتی:

اقای دکتر مهرداد درویش پور، اپوزیسیون ایرانی در شرایط ویژه ای بسر میبرد، اولاً نیروهای تشکیل دهنده آن که از طیف های گوناگون سیاسی هستند نه تا کنون قادر گردیدند به سازماندهی درونی خود ارایش و فرجامی بدهند و نه قادرند طرح یک جبهه فراگیر را مورد پذیرش خود بخوانند . جمهوریخواهان در دو گانگی تشکیلاتی خود، سازمانهای موسوم به جبهه ملی در سازمانهای عدیده به همین نام، پادشاهی پارلمانی در فقدان یک شکل سیاسی و گاه در ترکیبات و تظاهری ممزوج یافته با اندیشه سلطنت، چپ ها و سوسیالیستها نیز بر همین سیاق عملاً عدم شکل یابی اجتماعی هر یک از این طیف های سیاسی را برایشان ترسیم مینماید. شرایط ویژه اپوزیسیون از این رو مطرح میگردد که این نابسامانی و عدم شکل یابی مقارن با نیاز تاریخی همایش سیاسی اپوزیسیون برای بیان بدیل تاریخیش در تقابل با نظام حاکم به یک دستور کاری روز تبدیل گردیده است . به همین خاطر ما شاهد تلاشهای فشرده ای در پذیرش و یا تبلیغ این و آن طرح از انواع

همامیزیهای سیاسی میگردیم . هر یک از این تلاشها موضوع مدیریت مبارزاتی را پیش روی خود در طرح مذاکرات و سازماندهی تشکیلاتی قرار داده اند. با این حال به نظر می آید که به علت سرانجام نیافتگی درون طیفی عملا هر تظاهر همایشگونه ای خود بیانگر کسست درونی این و آن طیف را به تصویر میکشاند، و تبدیل به یک پروژه مختومه و یا وعده تکرار در زمان دیگر می یابد. اخیرا همایش پنجم جمهوریخواهان نیز در شهر کلن برگزار میگردد و نیروهای گرد هم می آیند که تنها نقطه مشترک میان آنان شاید قبول جمهوریت و نه نظام جمهوری به معنا و مفهوم کلی آن باشد. اصلاح طلبان ، انحلال طلبان، مشروطه خواهان، و همچنین عقاید ترکیبی از همه این مفاهیم در این همایش حضور می یابند. شما نیز به نمایندگی از جمهوریخواهان لائیک در این همایش حضور یافتید. قبل از هر نکته ای مایلم نظر شما را پیرامون ضرورت چنین اجتماعی از دیدگاههای متفاوت را بدانم ، آیا براستی میتوان میان نیروی سکولار و دمکرات انحلال خواه با نگاه ترمیم خواه و متکی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی تفاهمی پدید آورد؟ اگر پاسخ منفیست این حضور و ترکیب را چگونه میتوان توحیه نمود، و اگر پاسخ مثبت میباشد این ترکیب و تفاهم چه مفاهیم و دادخواهی تاریخی را باید هزینه حضور خود نماید ؟ شما به مثابه جمهوریخواهان لائیک از چنین همایشی چه میخواستید؟

مهرداد درویش پور:

از من دعوت شده بود که به عنوان یکی از همراهان جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک که اخیرا تحركات بیشتری را در جهت همگرایی با دیگر نیروهای جمهوری خواه سازمان داده است، نظر خود را از در باره همگرایی اپوزیسیون توضیح دهم. ما به عنوان نیرویی ساختار شکن تقریبا به گونه ای همزمان در هشت سال پیش جریانهای متمایز از اتحاد جمهوری خواهان را برای متحد کردن جمهوری خواهان باورمند به جدایی دین و دولت و استقرار دمکراسی و خواستار تغییر نظام سازمان دادیم. اما جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در نخستین گردهمایی سراسری خود با تصویب قراری درباره همگرایی و نزدیکی با دیگر نیروهای جمهوری خواه، تمایل خود را به تشکیل بلوک نیرومندی از کلیه نیروهای جمهوری خواه کشور به نمایش گذاشت. سازمان دادن همکاری بین ۹ گروه جمهوری خواه حول مسائل حقوق بشر در سال های گذشته، نمونه ای از تمایل و اراده جدی ما به پیگیری همکاری بین همه جمهوری خواهان بود. اما به دلیل تفاوت استراتژی های سیاسی در بین برخی از این گروه ها، همکاری های ۹ گروه جمهوری خواه درحد

فعالیت های حقوق بشری محدود ماند. با حاد شدن اوضاع سیاسی، بن بست های سیاسی در جامعه، خطر حمله نظامی، بی ثمری تداوم پراکنده گی در اپوزیسیون، نیاز به برآمد سیاسی جمهوری خواهان مدافع دموکراسی و حقوق بشر و جدایی دین و دولت که با حمله نظامی به ایران مخالفند بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. اخیرا تلاشهای جدی از سوی تعدادی از جریان های جمهوری خواه که در این راستا حرکت میکنند صورت گرفته است که باید به فال نیک گرفت. اما باید پذیرفت دشواری های سیاسی در اپوزیسیون ایران بسیار است و همه را با جمهوری خواه و غیر جمهوری خواه و یا انحلال طلب و اصلاح طلب نمی توان توضیح داد.

همان طور که در سخنرانی خود گفتم جمهوری خواهان در مجموع نیرویی هستند که از حمایت بخش گسترده ای از روشنفکران و نخبگان جامعه برخوردارند، به دلیل اعتدال سیاسی و تمایل به تغییر مسالمت آمیز نظام، مخالفت با حمله نظامی و دفاع شان از استقلال کشور و روابط شان با نیروهای سیاسی گوناگون از اعتبار و محبوبیت خاصی برخوردارند و گرانیگاه تحول به شمار می روند. اما اضافه کردم که در سیاست، هم ارزش های مشترک و هم محاسبه سود و زیان برای سیاست گذاری حیاتی است. بدون توجه به این مسئله نمی توان سیاست گذاری موثر داشت. برای نمونه نمی توان انتظار داشت جمهوری خواهانی که طرفدار دموکراسی و جدایی دین و دولتند با کسانی که خواهان احیای سلطنت خاندان پهلوی هستند در ظرف مشترکی گرد آیند و یا طرفداران استقلال و حفظ یکپارچگی کشور نمی توانند با طرفداران حمله نظامی به ایران و یا طرفداران اتکا به قدرت های خارجی و یا مدافعان تجزیه ایران همگام شوند. نیرویی که طرفدار مبارزه مسالمت آمیز و تحول طلب است نمی تواند با نیرویی که از مبارزه مسلحانه برای برچیدن نظام دفاع می کند، راه کار مشترکی بیابد. چنین انتظاری نه به لحاظ ارزشی و نه به لحاظ هزینه سیاسی آن درست نیست. طرفداران تغییر قانون اساسی و برپایی جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت نمی توانند با کسانی که خواهان اصلاح نظام و التزام به قانون اساسی هستند نیز جریان واحدی را تشکیل دهند. هرچند ممکن است همسویی هایی نظیر آن چه در جنبش سبز شاهد آن بودیم بین آنان و یا دیگر گرایشات سیاسی شکل گیرد.

راه چاره تشکیل بلوک های نیرومند بین جریانهایی است که با یکدیگر احساس نزدیکی می کنند. ما باید تنوع را باور داشته باشیم و نه آن که تلاش کنیم بهر قیمتی که شده همه را در ظرف واحد گرد آوریم. این

پوپولیسیم عامیانه ای بیش نیست و همان طور که تا کنون دیده ایم عملی نیز نخواهد شد. منظور من نفی هر گونه همکاری، همسویی و دیالوگ نیست. به نظر من ما باید با همه گرایشات سیاسی در اپوزیسیون دیالوگ داشته باشیم. از انتخابات آزاد هم به عنوان گفتمان ملی دفاع کنیم. اما برای چیره گی بر پراکنده گی در اپوزیسیون با آرزو های "همه با هم" نمی توان فائق آمد.

اولویت سیاسی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران تا آنجا که من می فهم ایجاد همگرایی بین نیروهای جمهوری خواه، طرفدار جدایی دین و دولت و برقراری دمکراسی است. این می تواند مبنایی برای جستجوی راه کارهای مشترک باشد. همان طور که در بحث خود در همایش توضیح دادم، باید با گشاده رویی سیاسی تلاش کرد با همه نیروهای جمهوری خواه گفتگو را سازمان داد و در پی برگزاری کنفرانس های بزرگ جمهوری خواهی و همگرایی بیشتر در بین آنان که میسر است برآمد. شرط و شروط هم نباید نگذاشت. ما باید هم بتوانیم با نیروهای اتنیکی تحت ستم که در چهارچوب ایران واحد و یک پارچه خواستار رفع تبعیض اتنیکی و دست یابی به حقوق ویژه خود هستند، همکاری کنیم و هم با نیروهای چپ گرا و ملی گرایان و دین باوران سکولار و لائیک و همه کسانی که بر پایه جمهوری، جدایی دین و دولت با یکدیگر احساس نزدیکی می کنند.

شخصا از این که در این همایش علاوه بر گرایشات گوناگون جمهوری خواه، زمینه گفتگو با ملی مذهبی ها، اصلاح طلبان و دیگر نیروهای جنبش سبز فراهم شد، نیز خرسندم. بهرو همه این نیروها در جنبش سبز همسویی های معینی با هم داشتند. وقت آن رسیده است که رو دررو با یگدیگر سخن بگویم و نقدهایمان را برای طرف دیگر روشن سازیم. برای مثال نماینده جریان راه سبز امید در میزگرد همگرایی، از ضرورت التزام به قانون اساسی سخن گفت و مدعی شد که ایده حکومت سکولار در ایران جایی ندارد. حال آن که من به صراحت بر ساختار شکن بودن خود و بسیاری از جمهوری خواهان که خواستار تغییر قانون اساسی و برپایی نظام جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت و دمکراسی و حقوق بشر است، سخن گفتم. روشن است که این دو دیدگاه راه کارهای متفاوتی را در سیاست جستجو می کنند و از یک جنس و گروه نیستند. اما همان طور که در آنجا اشاره کردم ما با دوشی سرنگون طلبی قهری و یا اصلاح طلبی روبرو نیستیم. بلکه با ۳ رویکرد در جامعه روبروئیم. اصلاح طلبی، تحول طلبی و براندازی خشونت آمیز با تکیه بر حمله نظامی و یا مبارزه مسلحانه. غالب نیروهای جمهوری خواه

خود را تحول طلب میدانند. این گروه از موقعیت خاصی برخوردار است که امکان گفتگو با گرایشات گوناگون سیاسی را برای آن فراهم می آورد. ما ممکن است درباره التزام به قانون اساسی و یا تغییر آن، خواست مردم برای جدایی دین و دولت و تغییر نظام و یا حفظ حکومت دینی و بسیاری از مسائل دیگر به تفاهم نرسیم. اما چه اشکال دارد که خواستار آن شویم با تکیه بر راه حل های مسالمت آمیز و انتخابات آزاد اراده و خواست مردم در این باره روشن شود؟

بهره ما در برابر سیاست تمکین به جمهوری اسلامی ایران و یا حمله نظامی از سیاست سوم دفاع می کنیم که در آن رویکرد به جنبش های مدنی و اجتماعی به عنوان نیروی اصلی تحول در ایران کلیدی است. امروزه هم فاصله اصلاح طلبان با نظام بیشتر و هم جامعه بسیار رادیکالیزه تر از گذشته شده است. اصلاح طلبان حتی برای حفظ موقعیت خود در نزد مردم، باید از وسوسه نزدیکی به اقتدار ولی فقیه اجتناب کنند. این را هم بگویم این که در این همایش حتی بسیاری از کسانی که از آنها دعوت نشده بود نیز شرکت داشتند. این نشان دهنده نقش لولایی جریانهای جمهوری خواه و سکولار است که همه، آنان را یکی از مخاطبین اصلی خود میدانند. من به هر رو بر تشکیل بلوک مستقل جمهوری خواهی که مخالف حمله نظامی و طرفدار راه حل مسالمت آمیز برای تغییر اوضاع باشد، دفاع می کنم. ضمن آن که باید برای تنش زدایی در درون اپوزیسیون به گفتگو با دیگر نیروها نیز ادامه داد همان طور که در میزگرد گفتم "تنش زدایی در جامعه مهم است. اگر ما در ایران دنبال سنگر بندی خیابانی و حمله نظامی نیستیم باید تضادهایمان را نه فقط در خیابانها بلکه در کنفرانسهایی از این دست به بحث بگذاریم.."

سیروس ملکوتی:

شما از همایش جمهوریخواهان سخن میگویند و انرا در گستره سکولار یا لائیک و دمکراتیک خود به مثابه یک بدیل سیاسی عنوان میدارید. از سوی دیگر بر ارزش دیالوگ با دیگر بدیلهای موجود نیز اصرار میورزید، و انرا در دستور کار خود قرار میدهید.

بیشک مقصود شما را از دیالوگ با دگر خواهان سیاسی باید در بدیلهای متفاوتی چون پادشاهی پارلمانی و اصلاح طلبان سیاسی درک نمود. این دیالوگ بر بنیاد چه انگیزه ای قرار است صورت بپذیرد؟ از این نیروهای اجتماعی چه انتظار و توقعی را در خود میپرورانید که مایل به دیالوگ میباشید؟ و چه محصولی اصولاً این دیالوگ ها باید

بپرورانند تا معنایی به ضرورت این فرایند دهد؟

از سوی دیگر پیش شرط این دیالوگ را منوط به سازماندهی بلوکهای سیاسی در صحنه اجتماعی مینمایید، تاریخی هم بیشک نمیتوان برای انجام پذیری چنین حادثه ای از شما و دیگر اندیشه ورزان انتظار داشت ، و در همین حین از عاجل بودن سازماندهی مبارزاتی در رابطه با ناقوس جنگ سخن میرانید ، آیا به نظر شما میتوان بر چنین بنیادی از داده ها ، پاسخ روشن و امیدوار کننده ای را به پرسشی به قدمت عمر نظام یعنی چگونگی گذار از این بختک سیاسی بدست داد؟

مهرداد درویش پور:

نخست این که پروژه هایی نظیر ایجاد یک تشکیلات به قصد "اتحاد برای دمکراسی" و یا "شورای ملی ایرانیان" که قرار باشد همه نیروهای سیاسی را در برگیرد را نه عملی میدانم و نه مطلوب. این پروژه ها عموماً اسم شبی هستند برای مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای هواه خواه سلطنت در یک ائتلاف که جامعه سیاسی ایران خوب یا بد نسبت به آن رغبتی نشان نمی دهد و تمام تلاش ها در این زمینه شکست خورده اند. به قول آقای علیجانی تصور یک کشتی نوح که همه در آن نشسته اند و به ساحل نجات خواهند رسید ساده انگارانه است. اما فرض کنیم مشروطه خواهان بلوک خود را تشکیل دهند، اصلاح طلبان و کمونیست ها نیز به همین ترتیب و جمهوری خواهان نیز بلوک خود را تشکیل دادند. مجاهدین و احزاب اتنیکی تحت ستم هم که گروه بندی های خود را دارند. آن موقع هر نیروی سیاسی می تواند تشخیص دهد با کدام نیرو و بر چه اساسی دورتر و یا نزدیک تر شود. من شخصاً همکاری با نیروهایی را که همکاری با آنان هزینه زیادی به جامعه تحمیل کند و یا به لحاظ ارزشی با بنیادهای دمکراسی و حقوق بشر در تضاد باشند را صلاح نمی دانم. اما میدانم چرا نشود همسویی های منفی شکل بگیرد. مثلاً مخالفت همگانی با حمله نظامی به ایران، مخالفت با استفاده از اسلحه برای حل اختلافات سیاسی و یا فراتر از آن همسویی مثبت بر سر همگانی کردن گفتمان انتخابات آزاد، حقوق بشر، تقویت همبستگی ملی و وحدت ایران از طریق زودن تبعیض اتنیکی و نظایر آن. مشکل اینجا است که گویا ما در نمی یابیم نفس دیالوگ خود یک ارزش دمکراتیک است و بدان معنی است که ما در پی حذف کسی نیستیم. مگر در کشورهای دمکراتیک غربی چون همه با هم دیالوگ دارند، باید در قدم بعدی با هم ائتلاف هم بکنند. آنچه به ائتلاف های سیاسی موضوعیت می بخشد، نیازهای اجتماعی است که در هنگام ضرورت خود را تحمیل می کند. تکرار می کنم مگر کسی برای همکاری در جنبش سبز

نقشه کشیده بود؟ به محض آن که مردم به خیابانها ریختند همبستگی گسترده ای بین آنان مدافعان رنگین کمان این جنبش شکل گرفت. به نظر من در تحلیل نهایی دو قطب در اپوزیسیون ایران شکل خواهد گرفت. آنانکه در پی آن هستند که با تکیه بر نیروی خارجی، حمله نظامی و بدیل سازی در خارج از کشور شرایط ایران را متحول کنند و آنان که بر استقلال سیاسی، تکیه بر راه حلی از درون جامعه و تحول مسالمت آمیز پافشاری میکنند. جمهوری خواهان گرچه صدای سومی خواندم هستند که در برابر تمکین به استبداد دینی حاکم و یا تکیه بر حمله نظامی گام بر میدارند، اما از نظر جستجوی راه حلی در داخل جامعه، تکیه بر مبارزه مسالمت آمیز و دفاع از جنبش سبز روشن است که با کدامیک از نیروهای نام برده در بالا همسویی های بیشتری دارند. همچنان بر این باورم برآیند دو نیروی رقیب جمهوری خواهان سکولار و اصلاح طلبان دینی در جنبش سبز قدرتمندترین نیروی تحولات آتی در جامعه اند. فراموش نکنید که چهار جنبش اجتماعی کارگری، زنان، دانشجویی و نیروهای اتنیکی اساسا سکولار هستند و تمایلات چپ میانه در آنها قوی است. باید خود محور بینی را کنار گذاشت و پذیرفت جامعه ایران چند صدایی و متکثر است. بگذارید خیالتان را تخت کنم. به نظر من در صورت حمله نظامی به ایران نیز صف اپوزیسیون مستقل و معتدل با نیروی طرفدار حمله نظامی یکی نخواهد شد. خلاصه کنم بهترین راه برای خلاصی از حکومت بسیج تمام نیروهای ملی و بین المللی برای دامن زدن به جنبش های اجتماعی در ایران و دفاع از آنان است. من راه حل تونس را صد بار بر راه حل لیبی، عراق و سوریه ترجیح میدهم ولو آن که سرعت شتاب این دو تحول یکسان نباشد.

سیروس ملکوتی:

پاسخ شما پرسشهای عدیده ای را با خود همراه می آورد هر چند میدانم که می بایست در این گفتگوی اجمالی مسیر مشخصی از بحث را دنبال نمود، با این حال مایلیم به موضوع جنگ اشاره مختصری نموده و در پیامد آن به طرح پرسش آخرینم پردازم.

موضوع جنگ و احتمال وقوع آن حساسیت شما را حتی در طرح بدیل و ارائه تمیز نیروهای سیاسی از یکدیگر را بر انگیزته است. دیدگاهی که من نیز خود را بدان متعلق میدانم موضوع جنگ را بهانه درستی برای طرح بدیل سیاسی نمیداند، زیرا این ناقوس جنگ طی سالهای گذشته بیش از آنکه یک اتفاق حقیقی را پیش روی داشته باشد به یک جنگ روانی و ذهنیت سازی تبدیل گردیده که منافع سیاسی قدرتهای

سیاسی برخی از کشورهای درگیر را مورد حمایت ماندگاری خود قرار میدهد، در ضمن بهانه خوبی برای سوداگران بازار بورس و سهام و همچنین کارتل‌های نفتی و تسلیحاتی فراهم آورده است. از سوی دیگر برخی از مفسران برآنند که اهداف سیاسی در صورت حمله نظامی کوتاه مدت و ضربتی و نه جنگی همه سویه و کلاسیک، همانا تسلیم قوای حکومتی به فرایند نوشیدن جام زهر خواهد بود و نه سرنگونی آن، که البته با خود مشروعیت مشروط نظام را در یک فراشد اشتهای جویانه همراه خواهد آورد. بر بنیاد چنین دریافتی کدام طیف از نیروهای اجتماعی میتوانند منافع گروهی خود را در چنین رویدادی بدست بیاورند؟ بیشک نیروهای سرنگون طلب و انحلال خواه با چنین فرایندی همچنان در حاشیه ممنوعیت‌های سیاسی باقی خواهند ماند.

و اما پرسش نهایی من باز میگردد به درکی که نوعی از همایش سیاسی نیروهای اجتماعی و طبقاتی را بدیل خود ساخته است.

دو طرح کلی به نظر من امروز در صحنه سیاست برای تبیین مدیریت سیاسی ترسیم میشود هر چند این دو ایده از بسترهای عدیده و با سودای گوناگون خود عنوان میشوند. نخست طرحیست که نگاه دورنگر و استراتژیک سیاسی را از همین اکنون در طرح دادخواهی‌ها و شکل و ساختار حاکمیت و دولت سیاسی آینده مشخص نموده و در جستجوی همپیمانان خود در تلاش و پیگیریست، و دیگری طرح مرحله بندی انحلال در غالب یک جبهه در مرتبه نخستین خود بوده و در مرتبه دوم همان پیمان‌های موقتی نخستین گسسته شده و پیمانهای متفاوت دیگری را برای طرح مطالبات در یک فرایند انتخاباتی جستجو میکند. طرح نخست شکل و محتوی نظام آینده را از هم اکنون شفاف بیان میدارد، طرح دوم با تبیین حد اقل‌هایی از مشترکاتی در درک از محتوی نظام آینده شکل حکومتی را به فردای انحلال نظام وعده میدهد. مایلم دیدگاه شما را در این رابطه جویا باشم.

مهرداد درویش پور:

در مورد خطر جنگ بر این باورم که بهرو این گزینه واقعی و محتمل است. اگر برآستی اسرائیل می توانست تا کنون حمله نظامی رخ داده بود. مسئله اینجا است که اسرائیل می خواهد اما نمی تواند اما آمریکا میتواند و هنوز نمی خواهد و تا کنون به چنین نتیجه ای نرسیده است. اما معلوم نیست در آینده نزدیک وضع به همین روال ادامه یابد. من از سال ها قبل از ضرورت برآمد صدای سوم متکی بر جنبش های اجتماعی علیه میلیتاریسم و بنیادگرایی اسلامی سخن گفته

ام. هرگز هم نپذیرفته ام بدلیل مخالفت با جمهوری اسلامی باید وسوسه نزدیکی به طرفداران پنهان و آشکار حمله نظامی را در سر پروراند. حتی اگر جنگی هم رخ ندهد مهم است که اپوزیسیون ایران نشان دهد نیرویی ملی و دمکراتیک است و خود را به ابزار قدرت های بیگانه برای حمله نظامی به ایران بدل نمی سازد. این خط قرمز ما است. اما در مخالفت با جنگ، ابدا همچون حزب مشروطه ایران بر این باور نیستم که باید در کنار رژیم قرار گرفت. نقطه عزیمت من چه در رابطه با حمله نظامی و چه در مخالفت با تجزیه کشور از موضعی صلح طلبانه و دمکراتیک است و نه از منظر ناسیونالیسم افراطی که حاضر است به هر روشی متوسل شود. همان طور که میدانید من حتی با تحریم های گسترده اقتصادی که دودش به چشم مردم رود همیشه مخالفت کرده ام. دلیل آن هم ساده است. مردم گروگان حکومت شده اند و بهای ماجراجویی های آنرا می پردازند. وانگهی دمکراسی از استیصال و نظریه "هر چه بدتر بهتر" زائیده نمی شود. ما برای گشایش فضای سیاسی می بایست تلاش کنیم و نه بسته تر شدن و پلیسی تر شدن آن.

این که جنگ ممکن است به تقویت مشروعیت رژیم بیانجامد، نکته مهمی است که نباید از نظر دور داشت. برای مقابله با خطر جنگ حتما ضروری است که اپوزیسیون ایران مخالفت فعال خود با آن را بی پرده نشان دهد و در صورت حمله، نیروی متجاوز را محکوم کند. اما مهم است از همین امروز نیز جمهوری اسلامی را به دلیل ماجراجویی های سیاسی و نظامی اش محکوم کرد و خواستار آن شد که جان مردم را وثیقه بلندپروازی های هسته ای خود نکند و برای تعامل با جامعه جهانی فوراً عقب نشینی کند. بهرو استقبال از همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان در مقایسه با کنفرانس هایی که در این اواخر برگزار شده اند، باز هم به روشنی نشان میدهد پیش بینی من مبنی بر این که چلبیسم در ایران جایی ندارد به قوت خود باقی است. اما در مورد نکته آخر نمیدانم چرا باید از شفافیت پرهیز کرد. برخی بر این باورند که برای حفظ نزدیکی با اصلاح طلبان باید از شعار جدایی دین و دولت دست کشید. من با آن مخالفم. برخی نیز بر این باورند که برای نزدیکی با سلطنت طلبان باید خواست جمهوری را مسکوت گذاشت. لطفاً به من بگوئید جمهوری خواهی که جمهوری خواهی اش را در کنج خانه اش پنهان می کند و نیروی سکولاری که از آن سخن نمی گوید، چگونه می تواند از خود سیمای سیاسی بسازد؟ من صریحاً بر این عقیده ام که باید برای جمهوری، جدایی دین و دولت، و برپایه دمکراسی و حقوق بشر بلوک سیاسی همگرایی را تشکیل داد. بدون آن سخن گفتن از همکاری پایدار با دیگران مستحیل شدن در گرایشات دیگری است که از

قضا سیمای سیاسی روشن خود را دارند! اما باز تاکید میکنم انتخابات آزاد می تواند همچون گفتمان ملی زمینه همسویی فراگیرتری را در بر داشته باشد که در صورت تحقق آن روشن خواهد شد که کدامیک از ما از پذیرش اجتماعی گسترده تری در جامعه برخورداریم.

پیام همدردی

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرت و لائیک ایران

با اندوه فراوان با خبر شدیم مادر گرامی دوست و همراهان ناهید جعفر پور چشم از جهان فرو بست. ما ضمن تسلیت به ناهید عزیز، خود را شریک غم و همدردشان می دانیم و برای او و نزدیکانش صبر و بردباری آرزومندیم.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرت و لائیک ایران

۲۲ اکتبر ۲۰۱۲

کارگران مدافع صلح و خواهان آزادی اند

به کمپین برای صلح و آزادی بپیوندیم

متأسفانه فضای خفقان و ترس آلود نهادهای مردمی دیگر را از ابراز نارضایتی از سیاست های جنگ افروزانه بازداشته است، نهادهایی که رسالت گسترش فرهنگ صلح را بر دوش گرفته اند در چنین شرایطی به بهانه کار فرهنگی در زمینه گسترش فرهنگ عدم خشونت از رواج اعتراضات ضد جنگ سر باز می زنند.

کارگران ایران همچون سایر برادران خود در سراسر گیتی بنا به دلایل روشن و تاریخی از جنگ و استبداد رنج برده اند و آسیب های جبران ناپذیری دیده اند. در عرصه بین المللی دو جنگ خونین جهانی زیانبارترین تاثیرات را بر زندگی اجتماعی و اقتصادی کارگران برجای گذاشت و در جنگ های منطقه ای نیز کارگران کشورهای درگیر در منازعات و مناقشات ساخته و پرداخته جنگ افروزان و حکام سرمایه سالار و جنگ افروز دنیا، هزینه های جانی و مالی بسیاری پرداخته اند. آخرین آنها جنگ داخلی در سوریه که در یک سوی آن دیکتاتوری حاکم بر این کشور و حامیان منطقه ای و بین المللی اش قرار دارد و در سوی دیگر آن کشورهای غربی و مرتجعین عرب و رژیم ترکیه داعیه دفاع از مردم سوریه را تا حد مداخله آشکار به پیش برده و می برند و از هم اکنون روشن است که نتایج این مداخلات و جنگ افروزی ها کمتر از آنچه در عراق و لیبی و افغانستان به بار آمد، نخواهد بود.

در کشورایران پس از انقلاب در پی جنگ نکبت بار هشت ساله نیز کارگران و زحمتکشان ایران و عراق بودند که هر یک به نوعی به قربانگاه های جنگ ویرانگر کشانده شدند و فرزندان شان در جبهه های سراسر باطلی که جنگ افروزان تدارک دیدند به خاک و خون کشیده شدند.

در ایران بعد از انقلاب کارگران و مردم زحمتکش انتظار داشتند با پایان یافتن حکومت استبدادی پیشین آثار زندگی آن دوران نیز محو و نابود شود و بهار آزادی بر سر مردم سایه افکند که با برپا شدن آتش جنگی بی فرجام نه تنها زمینه های بازگشت استبداد با نمایی از بدترین نوع آن که همانا حکومت دینی است تقویت شد و در نهایت به تحکیم و برقراری نظام دیکتاتوری تمام عیار ولایت فقیهی انجامید، بلکه بارقه های امیدی که با پیروزی انقلاب در میان مردم جوانه زده بود نیز به سرعت خشکیده شد.

جنگ هشت ساله تبعات سنگینی برای کارگران و زحمتکشان در پی داشت. به بهانه جنگ قانون کاری را که کارگران انتظار تصویبش را داشتند به مسلخ بردند و با یک وقفه دوازده ساله شیر بی یال و دم اشکمی را به عنوان اولین قانون پس از انقلاب به تصویب رساندند.

در سال های آغازین جنگ به سندیکاها و اتحادیه های کارگری یورش بردند و با سرکوب کارگران و برچیدن سندیکاها و اتحادیه های آنان در همه شهر های ایران اهرم دفاع از کار و امنیت شغلی را از

کارگران گرفتند و به بهانه دفاع از میهن اسلامی، آگاهان کارگری را از کارگاه ها و کارخانه ها اخراج و برخی از آنان را به بهانه های واهی و برجسب های ضدانقلابی به زندان انداخته و یا به رزیلانه ترین اشکال شکنجه دادند و در نهایت به حبس های طولانی و در پاره ای موارد به جوخه های اعدام سپردند.

در طول جنگ هشت ساله هرگاه کارگران خواهان رسیدگی به خواست های قانونی و مشروع شان شدند به بهانه شرایط جنگی آنها را به سکوت واداشتند و پس از پایان یافتن جنگ نیز به بهانه بازسازی از برآوردن مطالبات برحق کارگران سر باز زدند.

و اکنون با وجود جنگی نابرابر به عنوان جنگ اقتصادی بار گرانی ناشی از تحریم ها از سوی و بی کفایتی و دزدی و رانت خواری حکومت گران از سوی دیگر برگرده گارگران سنگینی می کند و از آن هم بدتر هرگونه احتمال بروز جنگ ناخواسته دیگری هر روز به ناامنی و هراس و بیم از فردایی تاریک که سراسر تهدید و تحدید است، روان جامعه را پریشان و آزرده است.

جنگ افروزان در دو سوی میدان منازعه ای ساختگی که اساسا ربطی به مردم ایران ندارد هر روز چنگ و دندان می ساینند و با توسل به ادبیات فریبنده دفاع از جهانی امن و یا دفاع از حق داشتن فن آوری های هسته ای به ایجاد فضای اکنده از ناامنی برای مردم ایران دامن می زنند.

در ایران امروز به برکت سیاست های نابخردانه و ضددموکراتیک دولتمردان و با تکیه بر نظام امنیتی و سیاست پادگانی، احزاب و جمعیت ها سرکوب شده و صدای گروه های مختلف مردم در سینه ها حبس شده است. جریانات صلحدوست به اتهام واهی اقدام علیه امنیت ملی از فعالیت بازداشته شده اند. شورای ملی صلح که در برگیرنده گروه های مختلف از سیاسیون، روشنفکران، صاحبان حرف و نهادهای مردمی و زنان و دانشجویان و کارگران بود و با انتشار بیانیه های آگاه گرانه و صلح جویانه دیدگاه ها و نظرات مردم را در باره سیاست های جنگ افروزانه جهت و شکل می داد، مورد هجوم قرار گرفت و بیشترین اعضای هیات اجرایی آن بازداشت شدند و در حال حاضر برای تعدادی از برجسته ترین اعضای آن احکام سنگین زندان و تبعید و محرومیت های اجتماعی و شغلی صادر شده است.

متاسفانه فضای خفقان و ترس آلود نهادهای مردمی دیگر را از ابراز

نارضایتی از سیاست های جنگ افروزانه بازداشته است، نهادهایی که رسالت گسترش فرهنگ صلح را بر دوش گرفته اند در چنین شرایطی به بهانه کار فرهنگی در زمینه گسترش فرهنگ عدم خشونت از رواج اعتراضات ضد جنگ سر باز می زنند.

در عین حال و خوشبختانه شاهد اعلام کمپین فراخوان برای صلح و آزادی از سوی گروهی از دلسوختگان و فرهیختگان این سرزمین هستیم. گرچه که این کمپین در سطح وسیعی انتشار نیافته است اما از آنجا که موضوع آن خواست و مطالبه ای عمومی است، قطعاً از استقبال مردم صلحدوست و آزادیخواه بی نصیب نخواهد ماند.

انجمن کارگران دموکراسی خواه ضمن حمایت از این فراخوان از همه کارگران فهیم و آگاه و همه سازمان های کارگری، سندیکاها و اتحادیه و انجمن های صنفی و کمیته های کارگری و فعالان و محافل کارگری درخواست دارد که به این کمپین پیوسته و این فراخوان را به میان مردم و توده های کارگران و زحمتکشانشان ببرند.

صلح و آزادی حق مسلم ماست

انجمن کارگران دموکراسی خواه ۲۸/۷/۱۳۹۱